

بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

زهرا آقاچری^۱

مجید ملایوسفی^۲

مسعود صادقی^۳

بابک عباسی^۴

چکیده

افلاطون در مجموعه آثارش در رابطه با پژوهش‌های اخلاق‌شناختی دو رویکرد متفاوت دارد؛ نخست رویکردی است که در مقابل سوفسطائیان در پیش گرفته بود و منکر آموختنی بودن فضیلت (*arete*) است و از یگانگی آریته در مقابل چندگانگی آریته نزد سوفسطائیان سخن می‌گوید همه را شایسته تربیت نمی‌داند و بر انحصار تربیت تأکید دارد. دوم رویکردی است که بر اساس آن معتقد به آموزش با راهکارهای عملی تراست که همه مردمان را شایسته بهره‌مندی از فضیلتی مانند آیدوس (*aidos*)، (*shame*) می‌داند و آموزش آن را از طریق معلمان حقیقی فضیلت، مایه‌ی استواری دولت‌شهر و سعادت‌مند شدن آن معرفی می‌کند. در دوره آثار افلاطون، دیدگاه سه‌متفکر که عبارتند از پروتاگوراس، سقراط و افلاطون در رابطه با مفهوم آیدوس مطرح شده است. در رساله سقراطی خارمیدس از مجموعه محاورات به‌طور مستقیم این سوال مطرح شده است که آیا آیدوس فضیلت محسوب می‌شود یا خیر؟ در رساله پروتاگوراس به موضوع آموختنی بودن فضیلت آیدوس پرداخته شده است و در آن اشاره شده است آیدوس فضیلتی است که مانند دیگر هنرها تخصصی نیست بلکه فضیلتی است که همگان باید از آن بهره‌مند باشند البته به این شرط که با آموختن بتوانند آن را در خود پرورش دهند و به طبیعت اجتماعی آیدوس و نقش آن در حمایت از نظم مدنی می‌پردازد. در رساله جمهور و فایدروس در مبحث نظریه سه جزئی نفس انسان درونی‌سازی احساس شرم بیان شده است اما در هیچ‌کدام از این دیالوگ‌ها شرح خاصی از ماهیت آیدوس بیان نشده است.

کلید واژه‌ها: آیدوس، افلاطون، پروتاگوراس، سقراط، آریته، یونان باستان

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته فلسفه معاصر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، abbasit2009@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم اسلامی، دانشگاه بین‌المللی قزوین، قزوین، ایران، mollayousefi@yahoo.com (استاد راهنما اول و نویسنده مسئول)؛

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (استاد راهنما دوم) sadeghi72@ahoo.com

۴. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (استاد مشاور) babbaasi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۰

۱. مقدمه

واژه‌ی آیدوس (αἶδος) به زبان یونان باستان با نقش دستوری اسم مونث، و نویسه گردانی (aidos)، در معنای شرم (shame)، فروتنی (modesty)، احترام (respect)، عفت (honor)، به کار رفته است. برخی نظریه پردازان از جمله تد به معنای شرم‌منده بودن و ترس (fear) آمیخته به احترام در معنای آیدوس اشاره دارد. ال. سیرنسا نیز دو معنی احساس شرم کردن و احترام گذاشتن را برای واژه آیدوس مناسب می‌داند (Cairns, 1993: 2). اگر بخواهیم کلمه‌ای متناسب برای آیدوس که کم‌وبیش در اغلب نوشته‌های یونان باستان مطرح بوده است را انتخاب کنیم، به نظر می‌رسد بهترین واژه اصطلاح شرم (shame) باشد. بنابراین می‌توان گفت شرم باید برخی ویژگی‌های فضیلت (arete) را داشته باشد. در یونان باستان آریته اغلب به معنای قابلیت شخص برای انجام موفقیت‌آمیز نقش‌هایش در دولت شهر (polis) بوده است. افلاطون هرچند قائل به آموختنی بودن فضیلت است و آموزش آن را از طریق معلمان حقیقی فضیلت، مایه‌ی استواری دولت‌شهر و سعادت‌مند شدن آن معرفی می‌کند با این همه در مقابل سوفسطائیان که خود را آموزگار فضیلت می‌دانستند از آموختنی نبودن فضیلت و یگانگی آن در مقابل چندگانگی فضیلت نزد سوفسطائیان سخن می‌گوید پروتاگوراس نخستین سوفسطائی است که افلاطون عقایدش را در دو رساله‌ی تئتوس و پروتاگوراس مورد نقد قرار داده است. دیدگاه وی راجع به آیدوس (aidos) در رساله پروتاگوراس مطرح شده، او آیدوس را فضیلتی می‌داند که مختص دسته خاصی از انسانها نیست بلکه همه از این فضیلت برخوردار بوده و به طبیعت اجتماعی آیدوس و نقش آن در حمایت از نظم مدنی می‌پردازد. پروتاگوراس معتقد است به فرمان زئوس (zeus) همگان از شرم (aidos) و عدالت (dike) برخوردارند، این دو موهبتی فطری نیستند، بلکه قابل اکتساب هستند و هر کسی باید در تحصیل آنها بکوشد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۲۲).

مطالعه‌ی دیالوگ‌های افلاطونی ما را به تعریف دقیق واژه‌ی آیدوس نزد سقراط خواهد رساند، در محاوره خارمیدس سقراط می‌کوشد سخن خارمیدس را با بهره‌گیری از النخوس (elenchus) آماده تفکر فلسفی راجع به مفهوم اسفروزنه (sophrosune) کند در

۲۰۷ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

یکی از تعاریف خارمیدس از فضیلت اسفروزنه را آیدوس یا احساس شرم می‌داند اما سقراط اشاره می‌کند که آیدوس گاه خوب است و گاه بد در حالیکه خویشتنداری همیشه خوب است بنابراین اسفروزنه نمی‌تواند آیدوس باشد. این محاوره از مجموعه محاورات افلاطون تنها متنی است که به‌طور مستقیم این سوال را مطرح می‌کند که آیا آیدوس فضیلت است؟

۲. دیدگاه پروتاگوراس

در رساله پروتاگوراس افلاطون به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا آریته قابل تعلیم است یا خیر؟ پروتاگوراس آریته سیاسی را قابل آموزش می‌داند اما پرسش این است که چگونه می‌توان این فن را آموزش داد و فضیلت آن چیست؟ (همان: ۸۱)، (Plato, 1891: 544-545) پاسخ پروتاگوراس مبتنی بر گونه ای میتولوژی همراه با لوگوس شناسی است، آنگونه که ورائیکا کانراداوا مدعی است در اینجا اسطوره بر این باور تاکید دارد که همه مردم در عدالت سهیم هستند چرا که زئوس (zeus) شرم و عدالت را در میان همگان تقسیم کرده است و از این دید بخشی از ساختار ظرفیت اخلاقی جامعه گشته است (Konradova, 2019: 8-9). میتوس با شرح منشأ قدرت تمام موجودات زنده آغاز می‌شود و به تکامل انسان و زندگانیش می‌پردازد به دلیل غفلت اپیمتئوس (epimetheus) از انسانها در ابتدا قدرت‌هایی مانند حیوانات دیگر به انسانها داده نشده است و به پرومتهوس (Prometheus) وظیفه اعطای مهارت دانش به انسانها محول شده است تا آنها را قادر به استفاده از آتش، توسعه مهارت‌های زبانی، حفظ جان، صیانت نفس یا بقاء خود، فن‌های هفائستوس (Hephaestus) و آتنا (athene) سازد، همچنین آنان فاقد فن سیاسی بودند و این موضوع هوش عملی یا فن، صنعت و هنر را برای انسانها عملی ساخت اما آنها را قادر به همکاری یا دفاع از خود در برابر جانوران نمی‌کرد در عین حال بشر به "فن سیاست" نیاز داشت، که فن جنگ، بخشی از آن و در اختیار و انحصار زئوس بود (افلاطون، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۲) (Plato, 1891: 546-547).

از نظر پروتاگوراس انسانها متصف به استعداد سیاسی نهانی هستند که به‌طور ذاتی،

فضیلت و عدالت در کارشان لازم می‌آید. لکن این استعداد در هر انسانی مشهود نیست، اما چرا چنین است؟ به این دلیل که طبیعت کامل نیست، برخی افراد بد عمل می‌کنند و حکم مجازات دریافت می‌کنند. با این حال هر کسی این قدرت خداداد، فضیلت و ظرفیت را برای بهتر شدن و اصلاح دارا است. فاصله میان در اختیار داشتن این استعداد سیاسی و اخلاقی نهانی و تحقق یافتن آن ممکن است به واسطه والدین، مربیان محلی، آموزش پروتاگوراسی و در صورت لزوم نظام تادیبی آتن پر شود که تصحیح‌کننده، مکمل قدرت و فضیلت است و به همه اعطا می‌شود (همان: ۸۹-۸۵) (Plato, 1891: 547-551). از نظر وی در صورت یاد گرفتن این فن، آتینان در عرصه سیاست کارآمد می‌شوند او معتقد است تخته (techne) در آریته وجود دارد و بنابراین آریته سیاسی قابل آموزش است.

در عالم واقع قدرت بر حسب فضیلت افراد توزیع نمی‌شود، آدمی بنا به طبیعت و سرشت رقابت آمیز خود می‌خواهد در آزادی کامل عمل نماید بنابراین در جنگ قدرت بر سر منابع علیه هم به سر می‌برند زئوس در نهایت خود وارد عمل می‌شود، تا مبدا نژاد بشر نابود شود و هرمس (hermes) را برای اهدای دو ویژگی دیکه (dike) و آیدوس (aidos) به سوی انسانها می‌فرستد. هنگامی که هرمس از زئوس می‌پرسد چگونه باید این دو ویژگی را بین انسانها تقسیم نماید آیا آنها را همانند تخته در اختیار برخی قرار دهد یا میان همه تقسیم نماید، زئوس پاسخ می‌دهد آنها را میان همه به اشتراک بگذارد زیرا اگر افراد کمی آنها را در اختیار داشته باشند، شهری برجا نخواهد بود (Plato, 1891: 547). طبق نظر پروتاگوراس آیدوس و دیکه به طور یکنواخت توزیع می‌شوند و همه انسانها در آنها سهم دارند و ستون‌های دوگانه‌ای از جامعه مدنی‌اند هر فن در تقسیم بندی اجتماعی تنها به چند نفر داده می‌شود در نتیجه، همه با حس احترام و درستکاری تسلیح خواهند شد و توانمند به خیرخواهی و قضاوت‌های اساسی سیاسی می‌گردند و نظم دموکراتیک به آنان نیاز خواهد داشت. این به نوبه خود تبیین می‌کند آتینان چگونه در محافل شان از خبرگان معدود که آریته خاص فن‌های عملی را دارند، بهره می‌برند اما هنگامی که مرکز توجه معطوف به مسائل فضیلت سیاسی می‌شود از همه انتظار می‌رود در عدالت و خویشتن‌داری (sophrosune) مشارکت داشته باشند، و اگر کسی عمل نکند مانند فردی است که مرتکب

۲۰۹ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

قتل نفس شده و سلب صلاحیت از شهروندی در جامعه می‌شود (Lampter, 2010:56-63). لوگوس در دیدگاه پروتاگوراس پیش نیاز اساسی شهر است و اگر شهری به وجود آید همه شهروندان باید در آن شریک باشند (Plato, 1891:550) (324e) این همان فضیلت سیاسی است که سه مولفه "عدالت، خویشتنداری، و دینداری" را داراست (همان: ۸۷)، (Plato, 1891: 550) فضیلت سیاسی امری است که همه باید داشته باشند و شامل آیدوس و دیکه می‌شود. وقتی پروتاگوراس در اسطوره‌ی خود از فضایل سخن می‌گوید اشاره به شرم، عدالت و خویشتنداری می‌کند و زمانی که از اضداد آنها سخن می‌گوید تنها به بی‌عدالتی (injustice) و بی‌دینی می‌پردازد (همان: ۸۵)، (Plato, 1891: 548) وی حکم اول از لوگوس در خطابه‌ی نهایی را با افزودن دینداری به محتوای فضیلت سیاسی پیش می‌برد و معتقد است دینداری به ارمغان زئوس می‌افزاید دینداری، عدالت و خویشتنداری را به امید، و بیم‌های داخلی را به ترس از خدایان نامرئی، اما تشویق‌گر و مجازات‌کننده مرتبط می‌سازد.

۳. آیدوس در اندیشه سقراط

از نظر افلاطون، در محاورات، اولین تعریف از آیدوس (شرم) در متنی از اوئیرون دیده می‌شود. "آنجا که ترس است آیدوس هم هست. ولی من خلاف آن را می‌گویم، گمان نمی‌کنم هر جا ترس است آیدوس هم باشد. زیرا بسیاری از مردمان از بیماری و تهیدستی می‌ترسند ولی احساس آیدوس ندارند. اما هر جا شرم است ترس هم هست. مگر انگیزه آیدوس ترس از بدنامی نیست. پس صحیح نیست بگوئیم هر جا ترس است آیدوس هم هست بلکه باید گفت هر جا آیدوس است ترس هم هست زیرا ترس عام‌تر از آیدوس و آیدوس جزئی از ترس است" (افلاطون، اوئیرون، ج ۱: ۲۵۲) (Plato, 1891: 223-224).

مطالعه کامل متن دیالوگ اوئیرون روشن می‌سازد که سقراط نسبت با این اندیشه که آیدوس ترس از بدنامی است، مخالفت ورزیده و ترس را مفهوم عامی در نظر گرفته که آیدوس جزئی از آن است و این تعریف به نظر می‌رسد منطبق با مفهوم آیسچون (Aischune) است در ادامه خواهیم دید که شرح اوئیرون از شرم در کتاب قوانین منعکس شده است.

۴- آیدوس و اسفروزنه (خویشتنداری)، (sophrosune) از نظر سقراط

در نیمه نخست دیالوگ خارمیدس سقراط ماهیت خویشتن‌داری را بررسی می‌کند و می‌کوشد سخن خارمیدس را با بهره‌گیری از النخوس آماده‌ی تفکر فلسفی راجع به مفهوم اسفروزنه کند او به بررسی سه تعریف ارائه شده از فضیلت اسفروزنه (sophrosune)، اعتدال (temperance)، میانه روی و تندرستی ذهن، توسط خارمیدس می‌پردازد. در دومین تعریف خارمیدس از فضیلت، اسفروزنه را آیدوس یا احساس شرم می‌داند پس از تصدیق خارمیدس که اسفروزنه امر خوبی است سقراط نقل قولی از ادیسه هومر بازگو می‌کند: "شرم از نیازمندان پسندیده نیست" (Odyssey, 17:347) از آنجا که آیدوس گاه خوب است و گاه بد، در حالیکه خویشتنداری همواره خوب است سقراط استنباط می‌کند اسفروزنه نمی‌تواند آیدوس باشد (افلاطون، خارمیدس: ۲۱۰-۲۱۱)، (Plato, 1891: 95-99). در ادامه خارمیدس تعریف سوم را بدون ذکر مجدد آیدوس بیان می‌کند. آیدوس در محاوره خارمیدس از مجموعه محاورات افلاطون تنها متنی است که به طور مستقیم این سوال را مطرح می‌کند که آیا آیدوس فضیلت است؟ (Tuozzo, 2011: 164) افلاطون در محاوره خارمیدس، سعی دارد تا نشان دهد آیدوس یا احساس شرم فضیلت حقیقی نیست. هدف ظاهری دیالوگ این است که تبیین کند آیا خارمیدس پیش از این سوفرون (sophrone) بوده است؟ در این قرائت از خارمیدس، سقراط تمامی استدلال‌های ارائه شده در تعریف خویشتن‌داری و یکسان بودن آیدوس و خویشتن‌داری را نمی‌پذیرد. آنچه در جریان محاوره به آن برمی‌خوریم ابطال تمامی استدلال‌ها در محاوره با توجه به اهمیت آیدوس در اخلاق سنتی و ارتباط آن با اعتدال در اندیشه یونانی است. بسیاری از ویژگی‌های مشخصه سوفرون که خاموش بوده و در جامعه نگهداری می‌شوند مانند احترام به بزرگان و چهره‌های مقتدر، عفت جنسی، اعتدال در نوشیدن، خویشتنداری در کسانی که قدرت سیاسی دارند را می‌توان به حضور آیدوس نسبت داد. مثال‌های متنوعی از جمله به حماسه‌های هومری، کتاب دوم ایلیاد و کتاب چهارم ادیسه و تنوگنی هزیود، کمدی ابرهای آریستوفانس و توسیدید و محاوره فایدروس افلاطون می‌توان اشاره کرد که در آنها گاهی اسفروزنه را مترادف با

۲۱۱ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

آیدوس گرفته که براساس آن می‌توان به ارتباط وثیق مفهومی بین آیدوس و اسفروزونه اشاره کرد (Cairns, 1993: 314-315 & Tuozzo, 2011: 91). بسیاری از ویژگی‌های سفرون مانند آرام بودن و تعلق به عام، احترام به بزرگان و دیگر اشکال اقتدار، تواضع جنسی، اعتدال در نوشیدن و خویشنداری در کسانی که قدرت سیاسی دارند را می‌توان به حضور آیدوس نسبت داده، آنچه اسفروزونه با آیدوس به اشتراک می‌گذارد به طور عام ترس از تخطی یا قدم فراتر نهادن از مرزهای اخلاقی است و هر دو می‌توانند در کنار هم تکبر یا نقض محدودیت‌های تعیین شده توسط خدایان یا جامعه انسانی را مهار کنند (Cairns, 1993: 373). در نیمه دوم محاوره، سقراط به بررسی استدلال کریتیاس می‌پردازد که گفته بود اسفروزونه شامل شناخت خود است و شرم کریتیاس، بار دیگر مانعی در محاوره ایجاد می‌کند در قالب فیلوتیمیا (philotimia) کریتیاس، دوست داشتن افتخار، و جستجوی ماهیت اسفروزونه با برانگیختن حس شرم شک یا اپوریا (aporia) به پایان می‌رسد.

"نیکیاس سخن مرا شنید و درماندگی مرا دید، چون کسی که در پیشش خمیازه کنند او نیز بی اختیار چنان کند، جرات خود را از دست داد گوئی درماندگی من در او سرایت کرد، چون عادت داشت همواره دیگران او را بستانند از حاضران شرمگین شد، نه آماده بود اقرار کند که پاسخ سوال را نمی‌داند و نه سخنی دیگر می‌گفت. تنها می‌کوشید شرمساریش را پنهان کند" (افلاطون، خارمیدس: ۲۲۲) (Plato, 1891: 112-113).

یکی از اهداف سقراط در افشای جهل کریتیاس ضعف اعتماد به نفس خارمیدس تحت نظر اندیشه‌های پسر عمویش است. در آغاز محاوره، کریتیاس کسی است که خارمیدس را سفرون‌ترین مرد جوان روزگار خویش معرفی می‌نماید و تا زمانی که خارمیدس متکی به حکمت دیگران است قادر به شناخت اشتباهاتش نخواهد بود این به تفاوتی اساسی بین ارس (eros) سقراطی نسبت به خارمیدس و دیگر ستایش‌گرانش اشاره می‌کند که او را مانند محصول پایانی در نظر می‌گیرند خارمیدس سقراط را عمیقاً مبهوت زیبایی آیدوس خود و آنچه ظرفیتش برای فضیلت تلقی می‌شود، نموده است. وظیفه سقراط به عنوان استاد با افشاگری یا عیان ساختن کاستی‌های فضیلتی خارمیدس همانند تلنگری در بیدار کردن گرایش وی به حکمت عمل می‌نماید. سقراط از خارمیدس می‌خواهد در خویشتن بنگرد و قابلیت خویشتن داری را درون خود ببیند و بگوید خویشتن داری از او چگونه فردی ساخته

است. به آنچه دیگران در مورد فضیلت می‌ویند توجه ننماید بلکه به چیزی توجه کند که از درون خویش شناسایی می‌کند (Tuozzo, 2011: 162). خارمیدس ادامه می‌دهد که گمان می‌کنم خویشتن داری سبب شرم می‌شود به عبارت دیگر خویشتن داری همان شرم است پاسخ خارمیدس نوع خاصی از خودشناسی یعنی منش روانی را نشان می‌دهد اما از محدودیت‌ها یا حساسیتش نسبت به شرم آگاه نیست و به اشتباه آن را فضیلت واقعی قلمداد می‌کند. توزو شرم خارمیدس را به واسطه قرار گرفتن در شرایط محاوره نوعی خجالت‌نه احساس شرم تلقی می‌کند (Ibid). سقراط می‌کوشد او را از این خودبینی با آگاهی از باورهاش در مورد ارزش آیدوس برهاند نخست با خارمیدس به توافق می‌رسد که اسفروزونه هر چیزی است که نیک باشد سپس جمله‌ای از هومر ذکر می‌کند مبنی بر اینکه شرم از نیازمندان پسندیده نیست. در این مرحله موضوع سرخ شدن را نشان می‌دهد یعنی احساس اش نسبت به آیدوس (شرم) این حالت عاطفی‌اش شاید به عنوان ترکیبی از شرم و خجالت شناخته شود. خارمیدس از پاسخ به سوال سقراط احساس شرم می‌کند و از ناتوانی اش در پاسخ سوال آگاه است و از این امر خجالت می‌کشد زیرا او را در چشم مخاطبانش کوچک می‌کند اما چرا سقراط جذب آیدوس خارمیدس شده است؟ تحسین سقراط بازتابی است از مفهوم سنتی فضیلت مناسب خارمیدس که مظهر مفهوم اشرافی عفت و آزر با احترام و کم‌گویی است و علم اخلاق آن را تحسین می‌کند شرم شامل درک پیچیده‌ای از نحوه ظهور من از نظر دیگری است این اندیشه درباره آنچه دیگران راجع به ما فکر می‌کنند باعث خجالت خارمیدس می‌شود. زیبایی آیدوس خارمیدس در دید سقراط، با ساختارشناسی شرم توضیح داده شده است افلاطون و ارسطو شرم را به عنوان ترس برای شهرت فرد تعریف می‌کنند، اما خارمیدس تنها از انتقاد دیگران نترسیده بلکه آیدوس وی دلالت بر پذیرش معیارهایی است که از دیدگاه ذهنی خود فراتر رفته و در مقابل عقاید و اعمالش سنجیده می‌شود. خجالت کشیدن خارمیدس توانایی اش را در ارزیابی خودش از چشم انداز خارجی نشان می‌دهد. این دیدگاه نشان دهنده نگرش‌ها و انتظارات جامعه‌ای است که خارمیدس قادر به فراتر رفتن از آن نیست، بحث سقراط، اشتیاق به زندگی در دیدگاهی انتقادی است که با هنجارهای اجتماعی پیوند نیافته است.

۲۱۳ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

این موضوع و ارتباطش با آیسچون را به خوبی در رساله کریتون مشاهده می‌کنیم کریتون می‌کوشد سقراط را متقاعد کند از زندان فرار کند در میان ملاحظات آنکه کریتون مطرح می‌کند این پیش‌بینی که به آنها مانند افراد ترسو نگریسته شود، شرم‌آور است. سقراط از کریتون می‌پرسد آنها به کدام نظر در ذهن هنگام تصمیم‌گیری در مورد چیزهای عادلانه و ناعادلانه، شرم‌آور و خوب، پسندیده و ناپسند، توجه نمایند. آیا دنباله‌رو چیزی باشیم که اکثریت از آن پیروی می‌کنند و بترسیم یا نسبت به دیگران احترام بگذاریم و بترسیم؟ کریتون می‌پذیرد این عقیده‌ای شخصی است سقراط این نکته را تکرار می‌کند که نباید به آنچه اکثریت مردم درباره ما می‌گویند زیاد فکر کنیم بلکه به جای آن فکر کنید چه کسی عدل و ظلم را درک می‌کند؟ شخص و حقیقت خودش، اما به منظور تعیین حقیقت درباره عدالت اعمال ما باید تعیین کنیم آیا اعمال ما درست یا نادرست است؟ (Plato, 1981: 69-81).

از نظر خارمیدس خویشتن‌داری همان آیدوس است که باعث می‌شود شخص احساس شرم کند سقراط می‌کوشد از طریق سوال و جواب خارمیدس را وادار کند که بپذیرد خویشتن‌داری هر چیزی که باشد خوب است سپس شعری از هومر که آیدوس برای انسان نیازمند خوب نیست را بیان می‌کند خارمیدس به دلیل آیدوس اش موفق نمی‌شود بحث را به چالش بکشانند زیرا برای او سوال کردن از اختیار هومر عمل گستاخانه‌ای است خارمیدس باید آیدوس اش را کنار بگذارد تا کشف کند هومر حقیقت را می‌گوید یا نه؟ در کتاب دهم جمهوری سقراط هنگامیکه می‌خواهد نقد نهایی شعر را آغاز کند، می‌گوید باید بگوییم چه در ذهنم می‌گذرد، از وقتی پسر بچه بودم علاقه و شرم خاصی نسبت به هومر داشتم که مانع صحبت کردنم می‌شد سقراط می‌داند باید بر آیدوس اش به خاطر جستجوی تحقیقات فلسفی غلبه کند، این بدان معنا نیست که سقراط از آنچه دیگران راجع به او فکر خواهند کرد، ترسیده است بلکه هنجار اجتماعی درونی شده‌ای از احترام و تسلیم نسبت به هومر دارد که شکستن آن باعث می‌شود از نگاه خودش احساس شرم کند. در دیالوگ خارمیدس این درسی است که خارمیدس هنوز فرانگرفته است و به سرعت تعریف سوم از خویشتن‌داری را که از کریتیاس شنیده پیشنهاد می‌دهد عدم موفقیت در بررسی رد پاسخ افلاطون حقیقتی را نشان می‌دهد که آیدوس در خارمیدس از درک

فضیلتی که فاقد آن است، جلوگیری می‌کند.

۵- آیدوس در تفکر افلاطون

در آثار افلاطون در چندین مورد می‌توان اصطلاح آیدوس را در بحث از فقدان احترام به والدین و بزرگترها، عدم توجه به سوگندها، خودبرتربینی افراد و عدم احترام به عقاید دیگران مشاهده کرد بنابراین در آثار افلاطون با مفهومی از آیدوس که دارای قلمرو وسیع و فراگیری است، مواجه هستیم (Cairns, 1993:372).

در کتاب جمهور افلاطون آیدوس در ارتباط با ترس آمده است (Plato, 1981: 1680-1681). در کتاب پنجم جمهور آیدوس در ارتباط با احترام به بزرگترها، سنت‌ها آمده و کانونی برای ترویج انسجام و همبستگی در پولس تلقی می‌شود. آیدوس بدین معنا متمایز از ترس از مجازات و تنبیه بیرونی است. ترس را به خاطر پیروزی‌هایی که قدرت مافوق شان را نشان می‌دهد و آیدوس را به علت اینکه مافوق شان را برای امیال شان در جهت انتقام و آماده کردن آنها برای مقاومت در برابر قانون یعنی ترس از قوی تر نشان می‌دهد، مطرح می‌کند (Plato, 1981:1822-1827). افلاطون در خصوص فرد مستبد می‌گوید اگر وی در پیرامون خود افرادی را بیابد که به نظم و قانون و شرم وفادار مانده باشند عده‌ای از آنها را می‌کشد و عده‌ای را تبعید می‌کند و از این طریق روح را از هرگونه خویشتن‌داری که بتواند لگام امیال را بدست گیرد خالی می‌سازد و بی‌خردی را در آن جای می‌دهد ((Plato, 1981: 1843)).

برای افلاطون آیسچون (aischune) در تاملات سیاسی و فلسفی نیروی انگیزشی ضروری ولی در عین حال خطرناک است. فقدان آیسچون به فساد سیاسی‌در جامعه دموکراتیک دامن می‌زند و در مقابل آیدوس شرایطی را فراهم می‌کند که برای سیاست و فلسفه ضروری می‌نماید (Ibid:92-93) افلاطون جایگاه آیسچون را در قوه عاقله نفس می‌داند در جمهور افلاطون نقش آیدوس در بخش‌های سه‌گانه نفس تبیین نشده است زیرا افلاطون در ارتباط بی‌شرمی با شجاعت و احساس شرمندگی با ترس، جایگاه شرم و ترس را به طور کامل تبیین نکرده است با وجود این روشن‌ترین شواهد برای درونی‌سازی آیدوس نظریه سه‌جزئی نفس انسان (tripartite) است که در جمهور و فایدروس بیان

۲۱۵ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

شده است اما در هیچ کدام از این دیالوگ ها از ماهیت آیدوس سخنی به میان نیامده است. بخش خشم نفس (thumos)، که واسطه خرد (nous) و تمایلات (epithumia) است واکنشی برای درونی سازی ملاک احساس شرم است که از طریق عادت حاصل می شود در این بخش آیدوس بیشتر در گیر ترس از مجازات بیرونی است. در این دیالوگ جزء خشم نفس با داستان لئونتیس بیان می شود لئونتیس در کتاب جمهور نشان داده شخصیت تومواتیک (توموس Thumos) و (آیدوس aidos) به شرم و به باورها و ارزش های مرسوم گرایش پیدا می کند و چنین شخصیتی نسبت به بی عدالتی حساس است. روزی لئونتیس در میدان اعدام چند جسد را از دور مشاهده می کند و در صدد برمی آید که آنها را از نزدیک تماشا کند با دست چشم هایش را بست و چند لحظه با خودش در کشمکش بود سرانجام میل تماشا بر وی غالب گشت در این هنگام چشم هایش را باز کرد و به سوی کشتگان دوید و فریاد زد، چشمان تیره روز من تا می توانید از این منظره لذت ببرید، (Plato, 1981: 1634-1647). سقراط داستان را برای نشان دادن تضاد میان جزء شهوانی و جزء خشم نفس مطرح کرده است و واکنش لئونتیس دلالت بر وجود آیدوس دارد چرا که لئونتیس به کنایه بیان می کند که ای چشمان من از این منظره لذت ببرید (Burnyeat 2006: 11) بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که توماس (thumos) گاهی با اپیتومیا (epithumia) در تخالف است و گاهی نسبت به آن بی تفاوت است. نقش آیدوس در محاوره فایدروس در اسطوره ارا به ران نیز آمده است در این محاوره مفاهیم شرم، جنون و خویشنداری مطرح می شود در ابتدا ارتباط میان شرم، خویشنداری و جنبه هایی از شرم و فضیلت آشکار می شود سپس شرم را در قالب اسب نجیبی نشان می دهد که حاکی از شرم و خویشتن داری است.

"روح دارای سه جزء است. دو جزء آن، دو اسب ارا به اند و جزء سوم ارا به بان، از دو اسب یکی خوب است و دیگری بد. اسب خوب اندامی موزون و کشیده و گردنی دراز و بینی منحنی و پوست سفید و چشمان سیاه دارد بزرگ منش، خویشتن دار، شرمگین و دوستدار رای درست است و برای رام کردنش سخن و فرمان کافی است بی آنکه نیازی به تازیانه باشد. اسب دیگر پشت خمیده و اندام ناموزون و گردن کوتاه و ستبر و بینی پهن و پوست سیاه و چشمان کیود و پر خون دارد. گردنکش و وحشی است و گوش هایش

سنگین‌اند؛ فرمان نمی‌شنود و تازیانه و مهمیز در او بی‌اثر است. هنگامی که ارابه بان را نظر به اندامی زیبا می‌افتد و هیجان و جوشش بر روح مستولی می‌گردد و خارش و خلیجان سراپای وجودش را فرامی‌گیرد، اسب فرمانبردار به فرمان شرم‌گردن می‌نهد و باز پس می‌ایستد و به معشوق حمله نمی‌برد... اسب دیگر، بی‌اعتنا به تازیانه و مهمیز ارابه بان، حمله می‌آغازد و می‌کوشد تا اسب خوب و ارابه بان را با خود بکشد. آنها را مجبور سازد که به روی معشوق بجهند و از لذت‌های شهوت برخوردار شوند. آن دو چندی پایداری می‌ورزند و سرانجام چون شرارت اسب بد پایان نمی‌پذیرد تسلیم می‌گردند و به او وعده می‌دهند که موافق میلش رفتار خواهند کرد و به دنبال او کشیده می‌شوند. چون به معشوق نزدیک می‌شوند و ارابه بان رخسار زیبای او را می‌نگرد خاطراتش تازه می‌شود و به یاد زیبایی راستین می‌افتد و چنان می‌گردد که گوئی آن زیبایی را در مقام آسمانیش می‌بیند. لرزه‌ی ترس بر اندامش می‌افتد و مهار اسب‌ها را چنان می‌کشد... در این دم اسب خوب از کثرت شرم غرق عرق می‌گردد ولی اسب بد همین که درد پوزاهش تسکین یافت از جای برمی‌خیزد و اسب خوب و ارابه بان را سرزنش می‌کند و فریاد برمی‌آورد که به سبب ترسوئی وعده‌ی خود را از یاد برده‌اند و می‌کوشد تا باز آن دو را برخلاف میلشان به دنبال خود بکشد و آنها با خواهش و تضرع فراوان او را وادار می‌کنند که برآوردن تقاضای خود را به تأخیر افکند. چون وقت موعود فرامی‌رسد اسب سربرمی‌دارد و از آنان می‌خواهد که به وعده وفا کنند، چون فرمان نمی‌برند به زور توسل می‌جوید و شیهه می‌کشد و با خشم و بی‌شرمی آن دو را به دنبال خود به سوی معشوق می‌کشد. ارابه بان همینکه خود را رویاروی معشوق می‌بیند به حال پیشین می‌افتد، گوئی به مانعی رسیده است یکباره مهار اسب بی‌شرم را چنان می‌کشد که دندان‌هایش آسیب می‌بیند... چندی در این حال نگاه می‌دارد و به سزای گستاخی‌اش می‌رساند. چون این گستاخی و کیفر چند بار تکرار می‌شود اسب بد نافرمانی به یکسو می‌نهد و مطیع ارابه بان می‌گردد از آن پس هر بار به معشوق می‌نگرد نزدیک است از ترس قالب تهی کند. در این هنگام ارابه بان جراتی به خود می‌دهد و با کمال شرم و احترام سر در پی معشوق می‌گذارد. " (Plato, 1981: 1102-1107)

در این اسطوره، شرم و خرد، اسب نجیب و ارابه بان را بر آن می‌دارند که زمام نفس را

۲۱۷ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

به دست گیرند و بدین سان اجزاء والاتر روح که پایبند نظم و عشق و معرفت‌اند پیروز می‌گردند، بر خویشان تسلط می‌یابند، به جزء گردنکش روح لگام می‌زنند و جزء دیگر که با قابلیت و فضیلت انسانی سروکار دارد را آزاد می‌گذارند... این سعادت است که نه خرد و کوشش بشری می‌تواند چیزی والاتر از آن نصیب آدمی کند و نه دیوانگی خدائی (Plato, 1981: 1108).

در کتاب قوانین در برخی موارد آیدوس مرتبط با فیوس (phibos) آمده است در برخی موارد دیگر آیدوس و آیسچونبا ترس از تنبیه بیرونی نسبت به رسوایی ذکر شده‌اند در برخی دیگر مفهوم آیدوس برای التزام مثبت در جهت ارزش‌های فردی به کار رفته است و نشان می‌دهد در پولیس (polis) که به خوبی اداره شود شهروندان به احساس شرم در برخی کارها عادت خواهند کرد به نظر می‌رسد بسیاری از قوانین برای ایجاد مفهوم احترام وضع می‌شوند، مهم این است شهروندان به جای صرفاً خوب به نظر رسیدن، خوب شوند افلاطون تصدیق می‌کند برخی از مردم به صرف مجازات بیرونی بازداشته نمی‌شوند. این امر ممکن است با این نظر سازگار باشد که به آیدوس هیچ نقشی فراتر از ترس از رسوایی نمی‌دهد با این حال تاکید بر دو مفهوم تعلیم و عادت نشان می‌دهد افراد در واقع ارزش خود را از احترام و شرم درونی و این ادعا که اعضای واقعی پولیتیا (politeia) باید افراد تابع راضی باشند، دریافت خواهند نمود (Ibid:377).

در سمپوزیوم موضوع اروس، شرم و ارتباط آنها از طریق زیبایی بیان می‌شود تعلیمات مقدماتی سمپوزیوم در کتاب‌های اول و دوم بر آیدوس تمرکز دارد در کتاب اول قوانین راجع به سه مفهوم ترس، بی‌باکی و شجاعت صحبت می‌شود که انعکاس آیدوس در دیالوگ اوئیرون است در این دیالوگ در گفتگو میان آتنی و کلینياس به تمایز دو نوع ترس می‌پردازد.

آتنی: آیا دو نوع ترس وجود ندارد که یکی تقریباً برخلاف دیگری است؟

کلینياس: آن دو کدام‌اند؟

آتنی: ما گاه از یک بدی که انتظار داریم به ما روی آورد، می‌ترسیم.

کلینياس: راست است.

آتنی: گاه هم از نظر و عقیده مردم می‌ترسیم، یعنی بیم آن داریم که اگر سخنی ناشایسته بگوئیم یا

کاری ناپسند بکنیم مردم ما را بد بدانند و به دیده حقارت بنگرند. این ترس اخیر را شرم می‌خوانیم. قانونگذاران و همه‌ی مردمان خردمند برای ترس دوم ارزش و اعتبار فراوانی قائلند و آن را به نام شرم می‌خوانند. عکس آن را گستاخی و بی‌شرمی نام می‌دهند و برای فرد و جامعه بزرگترین بدبختی‌ها می‌شمارند. این ترس دوم در موارد گوناگون به یاری ما می‌شتابد علی‌الخصوص در میدان جنگ سبب می‌شود که بر دشمن پیروز گردیم. زیرا پیروزی ناشی از دو عامل است؛ بی‌باکی در برابر دشمن و شرم از دوستان. اگر بخواهیم کسی بی‌باک شود او را به پیروی از اصول قانونی به جاهائی می‌بریم که پر از عوامل ترس آور است. بدین سان او را به مقابله با خطر عادت می‌دهیم و بی‌باک می‌سازیم. ولی اگر بخواهیم کسی بیمناک شود، چه باید بکنیم؟ نباید او را در وضعی قرار دهیم که بی‌شرمی دام‌گیرش شود و آنگاه عادتش دهیم که با بی‌شرمی به نبرد برخیزد و با میل‌ها و هوس‌های خود بجنگد و از این جنگ پیروز در آید؟ نباید کاری کنیم که با ترسی که در درونش لانه دارد مبارزه کند و از این طریق شجاعت به دست آورد؟ کسی که از این‌گونه تمرین و ممارست برکنار بماند، هرگز نخواهد توانست شجاعتی را که در روحش نهفته است بیدار سازد، جوانی که خواه در حال شوخی و تفریح و خواه در موارد جدی با میل‌ها و هوس‌هایی که آدمی را به سوی بی‌شرمی و ستمکاری سوق می‌دهند به مبارزه برنخیزد و به یاری خرد بر آنها غلبه نکند چگونه ممکن است از فضیلت خویشتن‌داری بهره‌ای برگیرد؟ آتنی: روح ما باید دارای دو صفت باشد یکی آنکه به حداعلی بی‌باک و شجاع باشد دیگر آنکه تا آنجا که ممکن است بیمناک باشد.

کلینیا: این صفت دوم همان است که به نام شرم خواندی.
 آتنی: تمرینی که برای به دست آوردن شرم باید کرد این است که آدمی در برابر عواملی که موجب بی‌باکی و تهور می‌شوند بکوشد تا بی‌شرمی بر وجودش غلبه نکند بلکه از بی‌شرمی بترسد و عادت کند بر اینکه سخن زشت نگوید و کاری ننگین نه خود مرتکب شود و نه از دیگران بپسندد
 (Plato, 1981: 2885-2889).

در سمپوزیوم مطالبی برای آموزش شخص در جهت غلبه کردن بر آنسچونتیا، (anaischuntia) shamelessness)) به وسیله ارائه نمایش، سرودخواندن، میگساری... ارائه می‌شود و همراهی آیدوس با سایر مردم (other people) به طور برجسته‌ای مطرح شده است (Plato 1891: 2889-2904) که آیدوس در این بخش خودکنترلی برای مقاومت در برابر تاثیر میگساری را نشان می‌دهد (Cairns, 1993: 375).

در کتاب دوم قوانین در گفتگویی که میان کلینیا و آتنی برقرار است به مبحث وظایف قانونگذاران می‌پردازند و تاکید زیادی بر آموزش و عادت در کارها برای درونی کردن ارزش‌هایی

۲۱۹ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

مانند شرم، احترام... را پیشنهاد می‌دهند افلاطون در این بخش از آیدوس به نام شرم مقدس یاد کرده و آن را مرتبط با ترس و جبن اخلاقی بیان نموده است (Plato, 1891: 2906-2911).

اما در کتاب سوم قوانین آیدوس به معنای ترس درونی از قوانین بیرونی به کار رفته و می‌تواند عامل مهمی برای ایجاد شجاعت در درون افراد باشد که باعث استقامت در جنگ و پیروزی آنان در برابر دشمن است (Plato, 1891: 2943). افلاطون بی‌اعتنائی به قوانین را باعث نترسی می‌داند که در نهایت به بی‌شرمی منجر می‌شود و به اهمیت ترس همراه با آیدوس در محدود کردن آزادی بی‌حد و اعتنا نکردن به قوانین که به لجام گسیختگی همگانی و آناسچونتیا منجر می‌شود، اشاره می‌کند که در نتیجه‌ی این بی‌شرمی، افراد از راهنمایی انسانهای داناتر از خودشان و حتی قوانین، سرپیچی می‌کنند.

"آزادی بی‌حد و قید با بی‌اعتنائی به قوانین موسیقی آغاز شد و به لگام گسیختگی همگانی منجر گردید مردم چون معتقد بودند در هر کار صاحب نظرند کمروئی و ترس را از دست دادند و این نترسی به بی‌شرمی انجامید. بی‌شرمی خطرناک آنجا بروز می‌کند که کسی به علت گستاخی، از داوری انسان‌های داناتر از خود نهراسد، سرچشمه‌ی این بی‌شرمی، آزادی بی‌حد و قید است که سبب می‌شود هر کسی خود را بالاتر از آنچه هست بپندارد" (Plato, 1891: 2944-2945).

در کتاب پنجم به اهمیت شرم، حجب اخلاقی و شیوه‌ی آموزش آن از طریق قانونگذار می‌پردازد و معتقد است

"آنچه برای فرزندان باید گذاشت شرم و حجب اخلاقی است نه سیم و زر ولی ما در این باره به راه خطا می‌رویم زیرا در این گمانیم که هرگاه از جوانان کاری خلاف اخلاق سرزد باید آنان را سرزنش کنیم در حالی که سرزنش و اندرز سودی ندارد بدین جهت قانونگذار خردمند باید سالخوردگان را آگاه سازد تا در برابر جوانان شرم را از یاد نبرند و سخنی ناپسند نگویند بلکه رفتاری در پیش گیرند که هیچ کس آنان را در حضور جوانان سرزنش نکند. آنجا که پیرمردان از آزمون و حیا بی‌بهره اند اخلاق نیکو از جوانان نمی‌توان چشم داشت" (Plato, 1891: 2971).

در کتاب هشتم افلاطون شرم را به عنوان نیرویی برای کنترل شهوت می‌داند که قانونگذار باید به این نکته توجه کند.

"به حکم قانون سعی خواهد شد نیروی شهوانی تا آنجا که میسر است ضعیف شود و از راه ورزشهای سخت به مصرف دیگر اعضای بدن برسد. در شهرهایی که تسکین شهوت با بی‌شرمی همراه نیست اجرای این قانون آسان خواهد بود زیرا کسانی که پای از دایره‌ی شرم بیرون نمی‌نهند، کمتر فرصت شهوت رانی می‌یابند" (Plato, 1891: 3072).

در این بخش آیدوس مرتبط با آناسچونتیا (anaischuntia) مطرح شده است. "ما با دو درد روبه رو هستیم: یکی توانگری و دیگری تنگدستی بیش از اندازه. یکی مردمان را از راه افراط در خوشگذرانی فاسد می‌سازد و دیگری آنان را از راه درماندگی به بی‌شرمی وادار می‌کند. جامعه ای که بخواهد با آن دو بیماری بجنگد، به کدام دارو باید روی آورد؟ اولاً باید تا آنجا که میسر است عده ی پیشه‌وران و کسانی که با معاملات جزئی روزگار می‌گذرانند کم باشد. در ثانی اجازه‌ی پرداختن به آن پیشه‌ها را باید به کسانی داد که فساد آنان سبب فساد جامعه نشود. سوم باید از هر راه که ممکن است مانع شد از اینکه فساد و بی‌شرمی آنان روزافزون گردد" (Plato, 1891: 3148). از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که آیدوس در کتاب قوانین بر مجازات و تنبیه بیرونی که شامل نوعی ترس بازدارنده و ترس از رسوایی و بدنامی است، در ارتباط است و مرتبط با آیسچون است که وابسته به عقاید دیگران است و بسیاری از قوانین طرحی است برای پرورش مفهوم احترام و عزتی که بر جنبه‌ی بیرونی اعمال تمرکز می‌کند و هماهنگی نسبت به التزام قوانین را تشویق می‌کند. لکن تأکید زیادی بر آموزش و عادت به ارزش‌های درونی مانند، احترام، شرم و التزام به ارزش‌های فردی نیز در این کتاب دیده می‌شود (Cairns, 1993: 376-377).

در محاوره گریگاس، افلاطون موضوع محاوره را با بیان سه شکل کلی از شرم به پیش می‌برد که عبارتند از: شرم متملق (چاپلوس)، شرم سقراطی (النخوس) و شرم افلاطونی، شرم چاپلوس در مورد کسانی موضوعیت پیدا می‌کند که احساس شرم آنان را به تملق گفتن و ستایش دیگران وا می‌دارد و به منظور اجتناب و رهایی از انتقاد دیگران در هویت فردی خود، صرفاً بر لذت بردن از شناخت متقابل حکایت دارد (Tarnopolsky, 2004: 481). شرم سقراطی که در النخوس مطرح است با پرسش‌هایی از عدالت، فضیلت و تجربه شرمندگی بر مخاطبان بیان می‌شود (افلاطون، گریگاس: ۳۱۲)، (Plato, 1891: 451). برخی محققان از جمله کافمن به عدم موفقیت سقراط در متقاعد ساختن مخاطبانش برای درستی موضع‌اش اشاره کرده‌اند. کافمن استدلال می‌کند سقراط به عنوان فردی منطقی دان، استاد و سیاست‌مدار بخشی از عدم موفقیت‌اش به خاطر طبیعت سخت و ناخوشایند النخوس است. النخوس به نظر می‌رسد باعث اثر معکوس می‌شود همانطور که در این محاوره مشاهده می‌کنیم پولس و گریگاس شرمگین شده‌اند و کالیکلس که ادعای شرم ندارد خشمگین

شده است (Christiansen Beane, 1996: 83-84).

در دیالوگ گریاس اغلب مفهوم شرم و متقاعدسازی به کار می‌رود و آیدوس به همراه آیسچون، آیسچران (shame) aischron و آیسچونستی (to fell) (aischunesthia) shame) ذکر شده است و آیدوس به عنوان احساسی که میل‌های خوب را برای زندگی نیک و زیبا، آموزش می‌دهد، مطرح شده است. مفهوم آیدوس در محاوره گریاس هم به معنای متعارف درباره آگاهی از تعارض عقاید شخصی و هنجارهای جامعه، هم به معنای شرم اخلاقی در شرایط تعارض میان میل‌های درونی و تمایلات فطری برای خوبی به کار رفته است. سقراط شرم متعارف را در مواجهه با دلیل سوفسطائی که احساس دورویی و ریاکارانه است بازسازی می‌کند و به شرم اخلاقی برای ترغیب خودشناسی تاکید می‌کند (cohern, 2020) او مباحث خود را با پولوس، گریاس و کالیکس پی می‌گیرد در برخورد با پولوس، تاثیرات اخلاقی شرم را بررسی می‌کند (Futter, 2009: 1) سقراط در ابتدا با ملاحظه‌ی سیر استدلال سعی می‌کند با پولوس به توافق برسد اما پولوس با تحلیل آیسچون به دنبال انکار این باور است که انجام خطا بدتر و شرم‌آورتر از تحمل آن است بنابراین آیسچون در اظهار پولوس مبتنی بر باوری است که انجام خطا از تحمل آن شرم‌آورتر است. شرم به عنوان احساسی اخلاقی در ایجاد انگیزه عمل می‌کند پولوس با بررسی خوب، کارکرد اخلاقی شرم را استنباط می‌کند اما روشن نیست که شرم باعث شده او معتقد باشد ارتکاب ظلم از تحمل آن بدتر است. تحلیل سقراط از آیسچون بر اساس ارزیابی‌هایش از شرم است و دیدگاه پولوس مبنی بر اینکه ظلم نسبت به عدالت شرم‌آورتر است بر پایه‌ی این امر که ظلم بدتر است، استوار می‌باشد (Furtter, 2009: 3-5). در خوانش موس تحلیل آیسچون از نظر سقراط در دیالوگ گریاس به پولس نشان می‌دهد ارزیابی‌اش از بی‌شرمی ظلم به فهم پیشین وی از بدی یا ضرر (Kakos) نسبت به درد (Lupe) بستگی دارد (Furtter, 2009: 5) & (Moss, 2005) پولوس و گریاس هر دو سعی دارند با بحث‌های طولانی از این درد اجتناب کنند، سقراط به کالیکس این موضوع را یادآور می‌شود؛

"تاکنون با بسی کسان روبرو شده‌ام ولی هیچ‌یک نتوانسته، روح مرا بیازماید زیرا یا مانند تو دانا نبودند و اگر دانا بودند سخن بی‌پرده نمی‌گفتند چون نیکخواه من نبودند، گریاس و پولوس هر دو در دانائی

به کمال اند و مرا به دیده دوستی می‌نگرند ولی سخن بی‌پرده نمی‌توانند گفت زیرا بیش از آنچه شایسته است شرم دارند، شرم در آنان به حدی است که در میان بحث مجبور می‌شوند سخن متناقض بگویند. ولی تو از همه‌ی آن صفات بهره‌مندی ... اگر تو در عقیده‌ای با من موافق باشی درستی آن مسلم خواهد بود زیرا موافقت تو با من نه ناشی از نادانی خواهد بود، نه از شرم و نه اینکه خواسته باشی مرا بفریبی، چه یقین دارم چنانکه خود گفתי نیکی مرا خواهانی" (Plato, 1891: 455-456).

۶. تحلیل آیدوس

واژه آیدوس در معنای شرم، فروتنی، احترام و عفت به کار رفته است اما اگر بخواهیم کلمه‌ای مناسب برای آیدوس که در اغلب نوشته‌های یونان باستان مطرح بوده است را انتخاب کنیم به نظر می‌رسد بهترین واژه اصطلاح شرم (shame) باشد. در آثار افلاطون با مفهومی از آیدوس که دارای قلمرو وسیع و فراگیری است مواجه هستیم در چندین مورد این اصطلاح را در بحث از فقدان احترام به والدین و بزرگترها، عدم توجه به سوگندها، خودبرتربینی افراد و عدم احترام به عقاید دیگران مشاهده می‌کنیم در برخی موارد مرتبط با ترس (phibos) به کار رفته است در برخی موارد دیگر آیدوس و آیسچونیا ترس از تنبیه بیرونی نسبت به رسوایی ذکر شده‌اند، در برخی دیگر مفهوم آیدوس برای التزام مثبت در جهت ارزش‌های فردی به کار رفته است. دیدگاه پروتاگوراس راجع به آیدوس در رساله پروتاگوراس مطرح شده است وی معتقد است آیدوس فضیلتی نیست که دسته خاصی از انسانها از آن برخوردار باشند بلکه به فرمان زئوس همگان از این فضیلت برخوردار هستند و آن را جزء فضائل اکتسابی می‌داند که برای تحصیل آن باید تلاش کرد. همچنین مطالعه دیالوگ‌های افلاطونی ما را به تعریف واژه آیدوس نزد سقراط خواهد رساند در محاوره اوئیفرون اولین تعریف از آیدوس دیده می‌شود در این محاوره روشن می‌شود که سقراط نسبت به این اندیشه که آیدوس ترس از بدنامی است مخالفت ورزیده و ترس را مفهوم عامی در نظر گرفته که آیدوس جزئی از آن است و به نظر می‌رسد این تعریف منطبق با مفهوم آیسچون است و در محاوره خارمیدس سقراط می‌کوشد سخن خارمیدس را با بهره‌گیری از النخوس آماده تفکر فلسفی راجع به مفهوم اسفروزنه کند در یکی از تعاریف خارمیدس از فضیلت،

۲۲۳ بررسی مفهوم آیدوس در محاورات افلاطون

اسفروزنه را آیدوس (احساس شرم) می‌داند اما سقراط اشاره می‌کند که آیدوس گاه خوب است و گاه بد در حالیکه خویشتنداری همیشه خوب است بنابراین اسفروزنه نمی‌تواند آیدوس باشد این محاوره از مجموع محاورات افلاطون تنها متنی است که به طور مستقیم این سوال را مطرح می‌کند که آیا آیدوس فضیلت است و افلاطون در این محاوره سعی دارد تا نشان دهد که آیدوس فضیلت حقیقی نیست.

نتیجه گیری

در آثار افلاطون با مفهومی از آیدوس که دارای قلمرو وسیع و گسترده است رو به رو هستیم افلاطون از هر دو واژه آیدوس و آیسچون استفاده کرده است برای وی آیسچون در تاملات سیاسی و فلسفی نیروی انگیزشی است و مانند ارسطو آیسچون را در قوه عاقله نفس قرار داده است محاورات افلاطون در موضوع آیدوس به ندرت رخدادهای دگرسازی موفق در مخاطب را گواهی می‌دهد و این به خاطر نگرش مخاطب نسبت به شرم است، احساس شرم می‌تواند همانند وسیله ای برای خود دگرسازی و یا پنهان سازی برای محافظت از یک موقعیت اجتماعی پذیرفته شود که شرم اغلب به دلایل اجتماعی پنهان می‌ماند و هویت مخاطب به شناخت اجتماعی یعنی انتساب به نقش اجتماعی است بنابراین مخاطب به سختی می‌تواند بپذیرد از این پای امن چشم پوشی نماید و آشکارا به اشتباهات خود اعتراف کند روشن ترین شواهد برای درونی سازی احساس شرم نظریه سه جزئی نفس انسان (tripartite) است که در جمهور و فایدروس بیان شده است اما در هیچکدام از این دیالوگ ها شرح خاصی از ماهیت آیدوس بیان نشده است. جایگاه آیدوس افلاطونی در جزء خشم نفس (thumos)، که واسطه خرد (nous) و تمایلات (epithumia) است. این بخش واکنشی برای درونی سازی ملاک احساس شرم است که از طریق عادت به دست می‌آید و در (thumos) آیدوس بیشتر درگیر ترس از مجازات بیرونی است. سقراط در محاوره اوئیرون نسبت به اینکه آیدوس ترس از بدنامی است مخالفت ورزیده و ترس را مفهوم عامی در نظر گرفته که آیدوس جزئی از آن است و به نظر می‌رسد منطبق با آیسچون است. در دیالوگ خارمیدس سقراط استنباط می‌کند آیدوس

۲۲۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گاه خوب و گاه بد است در حالیکه خویش‌تنداری همواره خوب است پس اسفروزونه نمی‌تواند همان شرم باشد زیبایی آیدوس خارمیدس در دید سقراط، با ساختار شکنی شرم توضیح داده شده است افلاطون و ارسطو شرم را به عنوان ترس برای شهرت فرد تعریف می‌کنند اما خارمیدس تنها از انتقاد دیگران نترسیده بلکه آیدوس وی دلالت بر پذیرش معیارهایی است که از دیدگاه ذهنی خود فراتر رفته و در مقابل عقاید و اعمالش سنجیده می‌شود. این دیالوگ تنها متنی است که به طور مستقیم این سوال را مطرح می‌کند که آیا آیدوس فضیلت است و افلاطون در این محاوره نشان می‌دهد که آیدوس فضیلت حقیقی نیست. اما در رساله پروتاگوراس افلاطون، پروتاگوراس آیدوس و دیکه را فضیلتی می‌داند که مختص دسته خاصی از انسانها نیست بلکه به طور یکنواخت میان انسان‌ها توزیع می‌شوند و همه در آنها سهم دارند در واقع فضیلت سیاسی چیزی است که همه باید داشته باشند و شامل آیدوس و دیکه می‌شود.

منابع

- افلاطون، ۱۳۸۰. مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- Burnyeat, M. F. 2006. *The Truth of Tripartition, Proceedings of the Aristotelian Society* 106.1, 1–22.
- Cairns, Douglas L, 1993. *Aidos the Psychology and Ethics of Honour and Shame in Ancient Greek Literature*, New York, Oxford.
- Christiansen Beane, Jan Marie, 1996, *Charis and philia in Plato's Gorgias*, Iowa State University.
- D.B, Futter, 2009. *Shame as a Tool for Persuasion in Plato's Gorgias*, Journal of the History of Philosophy, University of the Witwatersrand.
- Konradova, Veronika, 2019. *God and Justice in Hesiod and Plato: Interpreting the Myth of Protagoras (Prot. 320d-322d)*, Univerzita Jana Evangelisty Purkyně v Ústí nad Labem.
- Balliol College, October, 1891. *The Dialogues of Plato Translated into English with Analyses and Introductions by B. Jowett*, M. A. University of Oxford.
- Lattimore, R. (trans.) 1967. *The Odyssey of Homer*. New York: Harper & Row, Publishers, Inc.
- Liddell, Henry and Scott, Robert. 1940. *A Greek-English Lexicon*, ed. Henry Stuart Jones (Oxford: Oxford University Press).
- Tarnopolsky, C. 2010. *Prudes, Perverts, and Tyrants: Plato's Gorgias and the Politics of Shame*. Princeton: Princeton University Press.
- Tuozzo, T. M. 2011. *Plato's Charmides: Positive Elenchus in a "Socratic" Dialogue*. Cambridge: Cambridge University Press.

